

# قتل با ضربات دمبل و چاقو ؛ این قتل فجیع ترین قتل سال است؟

شوهر خشمگین که پس از قتل همسر خبرنگارش، تصمیم داشت پسرش را نیز به قتل برساند و سپس خودکشی کند 16 ساعت پس از جنایت بازداشت شد.

بامداد شنبه 19 آبان، مرد جوانی با پلیس تماس گرفت و با نگرانی گفت: خواهرم با شوهرش اختلاف دارد از صبح هر چه با خواهرم تماس می‌گیرم، تلفن را جواب نمی‌دهد.

به محل کارش هم نرفته است ساعتی قبل به مقابل خانه خواهرم رفتم، کسی در را باز نکرد، اما همسایه‌ها گفتند که صبح صدای مشاجره خواهرم با شوهرش را شنیده‌اند و سپس صدای مهیبی از خانه خواهرم به گوش رسیده که شبیه شلیک گلوله بوده است.

بدنبال این تماس و با این احتمال که برای زن جوان اتفاقی رخ داده باشد، مأموران کلانتری 101 تجریش با بازپرس محمد جواد شفیعی تماس گرفته و پس از هماهنگی‌های قضایی، به کمک آتش‌نشانی در را شکسته و وارد خانه شدند.

با ورود به خانه طبقه چهارم در اتاق خواب با جسد زن جوان مواجه شدند. در کنار جسد، همسر مقتول نشسته بود و داخل اتاق خواب دیگر نیز، پسر 15 ساله آنها در خواب عمیقی شبیه بی‌هوشی بود.

در معاینات اولیه متخصصان پزشکی قانونی مشخص شد زمان قتل حدود 16 ساعت قبل و بین ساعت 8 تا 9 صبح بوده است. زن جوان با دو ضربه دمبل به سر و 3 ضربه چاقو به قتل رسیده بود. در ادامه نیز مشخص شد زن جوان خبرنگار بوده و در یکی از خبرگزاری‌ها اشتغال داشته و همسر او هم وکیل پایه یک دادگستری است. مرد جوان در صحنه جنایت به قتل همسرش به خاطر اختلافات خانوادگی اعتراف کرد. به دستور بازپرس شعبه پنجم دادرای امور جنایی پایتخت، متهم در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت قرار گرفت و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.

## می خواستم خودکشی کنم

مرد جوان که مدعی است قصد داشته پس از قتل همسر و پسرش خودکشی کند گفت: حدود 17 سال قبل ازدواج کردیم و یک پسر 15 ساله داریم اما سالها بود که فقط در یک خانه زندگی می‌کردیم و صرفاً همخانه

بودیم، وگرنه هیچ علاقه‌ای بین ما نیست.

**از کی تصمیم به قتل گرفتی؟**

سه ماهی می‌شد. روز حادثه به بهانه ورزش کردن دمبل را دستم گرفتم و زمانی که همسرم از کنارم رد شد با دمبل به سرش ضربه زدم. دو ضربه بعد را هم با چاقو به او وارد کردم. صدای دمبل طوری بود که همسایه‌ها تصور کرده بودند که شلیک کرده‌ام.

**چرا جدا نشدی؟**

متهم سکوت می‌کند.

**بعد از جنایت چه کردی؟**

تمام مدت در خانه بودم. می‌خواستم پسرم که از مدرسه برگشت او را هم به قتل برسانم و بعد هم خودکشی کنم. برای همین مقدار زیادی قرص خواب آور خریداری کرده بودم.

اما دلم نیامد پسرم را بکشم، حتی به او قرص خواب آور دادم و او را بی‌هوش کردم. می‌خواستم در خواب او را به قتل برسانم اما حس پدری به من این اجازه را نداد.

**پسرت از قتل مادرش با خبر شد؟**

نه. زمان قتل او مدرسه بود و وقتی هم که به خانه آمد، در اتاق خواب را بستم که جسد مادرش را نبیند.

بعد از آن هم، به او قرص خواب آور دادم تا بی‌هوش شود.

**چرا خودکشی نکردی؟**

به فرزندم فکر می‌کردم و اینکه بعد از من چه سرنوشتی برای او رقم می‌خورد.

**تصمیم داشتی با جسد همسرت چکار کنی؟**

با خودم گفتم، هوا که تاریک شد، جنازه را مثله می‌کنم تا راحت‌تر آن را بیرون ببرم اما برادرزعم به پلیس خبر داده بود و دستگیر شدم.

▪ مرضیه همایونی